موضوع پژوهش:

**بررسی معانی ثانوی امر در جزء بیست و نهم قرآن از منظر بلاغی**

استاد راهنما:

**حجت الاسلام و المسلمین کریمی (زید عزّه)**

نام پژوهشگر:

**علی حسن زاده**

واحد پژوهشی:

**بلاغت**

پایه سوم

مدرسه ی علمیه علوی

سال تحصیلی:

99-1398



این پژوهش ناچیز را تقدیم می کنم به ارباب کرامت و ادب، آب آور دشت کربلا حضرت اباالفضل العباس. ان شاء الله ذیل سایه ی لطف ایشان در مسیر طلبگی ، سرباز خوبی برای امام زمان باشیم.

و همچنین برخودم لازم می دانم از تمام عزیزانی که در این مسیر، چه در جمع آوری اطلاعات و چه در تدوین و غلط گیری و... این حقیر را یاری کردند به خصوص حجت الاسلام و المسلمین کریمی تشکر ‌کنم.

چکیده

قرآن کریم دربردارنده عالی‌ترین معارف و آموزه‌هایی است که از طریق وحی بر انسان نازل شده است و دارای مفاهیم گسترده و عمیقی میباشد که برای درک مفاهیم آن به علوم گوناگون نیاز است؛ از جمله این علوم، بلاغت بوده که خود شامل معانی، بیان و بدیع است؛ رعایت هر کدام از این موارد بلاغی سبب زیبایی کلام و اثر گذاری بیش‌تر بر مخاطب می‌شود. در علم معانی، جمله به خبر و انشاء تقسیم می‌شود و کشف معانی ثانویه بر عهده علم معانی است؛ و علم بیان، بررسی مناسب ترین روش انتقال این معنا را به عهده دارد. این پژوهش به روش تحلیلی و توصیفی به بررسی جملات انشایی طلبی امر در جزء بیست و نهم ‌پرداخته و اغراض ثانویه آنها را از حیث علم بیان و علم معانی درضمن آیات بیان کرده است و نیز آنکه درحد نیاز به شناخت خود کلمه و معنای لغوی آن اشاره داشته است. با بررسی آیات، این نتیجه حاصل شد که اسلوب امر، اغلب مواقع از معنای اصلی خود خارج گردیده و در معانی همچون تهدید، اباحه، تعجیز و ... به کار رفته است . در اینصورت مخاطب وقتی مقصود را کشف نمود و به مراد اصلی کلام رسید، از نوع بیان، لذت بیش‌تری میبرد و نیز درمی یابد که این کلام در چه شرایط و با چه حالتی بیان شده است.

کلید واژه: قرآن، بلاغت، معانی ثانوی، امر، جزء بیست و نه، علم بیان، علم معانی

فهرست

[مقدمه 1](#_Toc41019027)

[فصل1: مفاهیم و کلیات 2](#_Toc41019028)

[گفتار1: تعریف امر از منظر بلاغی 2](#_Toc41019029)

[گفتار2: تعریف معنای اولی (اصلی) امر 2](#_Toc41019030)

[گفتار3: تعریف معنای ثانوی (فرعی) امر 2](#_Toc41019031)

[گفتار4: حیثیت های بحث از معانی ثانوی 2](#_Toc41019032)

[قسمت1: حیث بیانی 2](#_Toc41019033)

[قسمت2: حیث معانی 2](#_Toc41019034)

[گفتار5: انواع معانی ثانوی امر 2](#_Toc41019035)

[فصل2: تطبیق آیات جزء بیست و نهم با معانی امر (از نظر هیئت و ماده) 3](#_Toc41019036)

[گفتار1 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « ملک » 3](#_Toc41019037)

[گفتار2 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « قلم » 3](#_Toc41019038)

[گفتار3 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « حاقة » 4](#_Toc41019039)

[گفتار4 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « معارج » 5](#_Toc41019040)

[گفتار5 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « نوح » 5](#_Toc41019041)

[گفتار6 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « جن » 6](#_Toc41019042)

[گفتار7 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « مزمل » 6](#_Toc41019043)

[گفتار8 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « مدثر » 7](#_Toc41019044)

[گفتار9 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « مرسلات » 8](#_Toc41019045)

[نتیجه 11](#_Toc41019046)

[منابع و مآخذ 12](#_Toc41019047)

# مقدمه

یکی از اسلوبهای پرکاربرد اسلوب صیغه امر است که تاثیر بسزایی در اراده متکلم بویژه در زبان عربی دارد. این اسلوب غیر از معنای حقیقی اش که طلب استعلایی و الزامی می باشد در معانی ثانویه متنوعی هم کاربرد دارد مثل تعجیز و ارشاد و ... . و از آنجایی که کلام قرآن بویژه کلام امری آن دارای معانی متعددی است بایستی معنای مراد آن را بشناسیم تا اوامر را به بهترین نحو به انجام برسانیم و از دستورات او سرپیجی نکنیم. ما در این پژوهش درصدد آن هستیم که معانی حقیقی و ثانویه صیغه امر را در جزء بیست و نهم بررسی کنیم تا قسمتی از اهمیت این بحث نمایان شود.

بحثی که در صدد پژوهش آن هستیم با معانی ثانوی کلام در ارتباط مستقیم است. از آنجایی که معانی ثانوی بیشتر در علم بلاغت مورد بحث و بررسی قرار میگیرد پس این بحث به علم بلاغت مرتبط میشود بخصوص به شاخه بیان و معانی این علم.

این پژوهش به لحاظ اینکه به علم بلاغت ارتباط دارد در فصل اول این مقاله اصطلاحات بلاغی را تعریف کرده و توضیح خواهیم داد تا هنگام ارائه بحث در فصل دوم ابهامی نباشد. در فصل دوم به غربال آیاتی که اسلوب امر در آن نهفته است اشاره مینماییم و اسلوب امر در این آیات را از نظر بلاغی تجریه تحلیل میکنیم تا معنای اصلی از معنای ثانوی مشخص شود. جهت آشنایی اولیه با هرآیه، لغت و تجزیه و ترکیب آن را در حد نیاز بررسی میکنیم سپس از حیث بیان و معانی سعی می کنیم پرده از حقیقت کلام برداریم.

این پژوهش را به این جهت در دو فصل طراحی میکنیم تا در فصل اول خواننده با مفاهیم و اصطلاحات آشنا شود و در فصل دوم چون آن مفاهیم زیاد استعمال می شوند برای او مجهول نباشد و اصل مطالب به درستی منتقل شود. در ضمن از علومی دیگری که بایستی در این پژوهش استفاده کنیم بطور دقیق و مفصل استفاده نمی کنیم بلکه مقدار اندکی را متذکر می شویم تا زمینه را فراهم کند و آشنایی اولیه ای باشد با اسلوب امر وآیات امر تا بتوانیم مطالبی را که از نظر علم بلاغت حائز اهمیت است را به طور کامل بیان کنیم.

# فصل1: مفاهیم و کلیات

## گفتار1: تعریف امر از منظر بلاغی

عبارت است از کلامی که ذاتاً صدق و کذب در او راه ندارد و طلب فعل میکند. (الهاشمی، احمد، جواهر البلاغه، ص50)

## گفتار2: تعریف معنای اولی (اصلی) امر

عبارت است از طلب فعل بر وجه استعلاء همراه با الزام. (الهاشمی، احمد، جواهر البلاغه، ص52)

## گفتار3: تعریف معنای ثانوی (فرعی) امر

گاهی صیغه امر از معنای اصلی خارج شده و بوسیله سیاق کلام و قرائن احوال، معانی دیگری پیدا میکند که به آن معنای ثانوی گویند. (الهاشمی، احمد، جواهر البلاغه، ص52)

## گفتار4: حیثیت های بحث از معانی ثانوی

### قسمت1: حیث بیانی

اصول و قواعدی است که میتوانیم با استفاده از آن ، یک معنای واحدی را به طرق مختلف و متعددی ایراد کنیم که این طرق، در وضوح دلالت عقلیه ای که معنا را می رساند از همدیگر مختلف اند. (الهاشمی، احمد، جواهر البلاغه، ص 33)

### قسمت2: حیث معانی

‌اصول و قواعدی است که بوسیله آن، احوال لفظی (لفظ عربی) شناخه میشود که آن لفظ، مطابق با مقتضای حال مخاطب میباشد از حیث اینکه موافق با غرضی است که مطلوب است. (الهاشمی، احمد، جواهر البلاغه، ص 169)

## گفتار5: انواع معانی ثانوی امر

عبارتند از دعا، التماس، ارشاد، تهدید، تعجیز، اباحه، امتنان، تسخیر و ... که بوسیله سیاق کلام و قرائن احوال و تبادر معنا شناخته میشوند. (الهاشمی، احمد، جواهر البلاغه، ص 52)

# فصل2: تطبیق آیات جزء بیست و نهم با معانی امر (از نظر هیئت و ماده)

## گفتار1 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « ملک »

1. کلمه «کلوا» در آیه 15: "هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۖ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ"

* لغت و تجزیه و ترکیب: فعل از ماده أکل بمعنی «غذا خورد» و ثلاثی مجرد بوده و صیغه جمع مذکر مخاطب میباشد. در ضمن مهموزالفاء است که در امر حاضر فاء الفعل آن می افتد.
* بلاغت: بنابر ترجمه تفسیر المیزان که « امر در جمله " بخوريد از رزق آن" امر وجوبى نيست، بلكه تنها جواز و اباحه را مى‏رساند » . در اینجا امر معنای ثانوی اباحه را می رساند زیرا همراه با الزام نمی باشد. از حیث بیان چون در امر نوعی تلنگر و توجه وجود دارد از آن استفاده کرده تا وضوح دلالت را بالا ببرد والّا جمله خبری چون خوردن امری بدیهی است و معنا را می رساند پس نیازی نیست امری بیاید اما بصورت امر آورده تا توجه مخاطب را جلب کند به اینکه چه از رزق او تناول کنید یانه به سوی او بازمی گردید. از حیث معانی، آیه خطاب به تمام مردم و انسان های زمین می باشد و از آنجایی که همه موجودات از رزق پروردگار ارتزاق میکنند خداوند امر وجوبی به خوردن نمیکند زیرا انسان فطرتا برای ادامه زندگی غذا تناول میکند و اگر وجوبا امر کند این به ذهن میاید که اگر امر نمیکرد انسان نمی توانست بخود در حالی که این احتمال نقض غرض است و در پروردگار راه ندارد پس به وضوح معنای اباحه را میرساند. (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج19، ص598)

## گفتار2 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « قلم »

1. کلمه «سَل» در آیه 40: " سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذلِكَ زَعِيمٌ"

* لغت و تجزیه ترکیب: فعل از ماده سَأَلَ بمعنی «پرسید» بوده و ثلاثی مجرد و صیغه مفرد مذکر مخاطب میباشد. در ضمن مهموزالعین است که در امر حاضر عین الفعل آن می افتد.
* بلاغت:در اینجا معنای ثانوی لایق نبودن مد نظر است. از حیث بیان بصورت امر آورده تا دلالت معنا بر عدم لیاقتِ خطاب قرار گرفتنشان واضح شود زیرا امر به فرد، خطاب مستقیم همراه با قطع نظر از غیر است و اینجا بیان کننده اینست که آنها شانیت ندارندکه حتی به آنها توجه شود. از حیث معانی در اين جمله ديگر روى سخن با مشرکان نيست، گويا از آنان روى گردانيده، خطاب را متوجه رسول خدا (ص) كرد، تا بفهماند اينگونه افراد از اينكه لايق‏ خطاب باشند ساقطند، و به همين جهت در بقيه سؤالها كه چهار سؤال است ايشان را غايب فرض كرد، و فرمود:" از ايشان بپرس كدامشان مسئول اين تسويه شده؟ (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج19، ص 641)

1. کلمه « فَلْيَأْتُوا » در آیه 41: " ام لهم شرکاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ إن کانوا صادقین"

* لغت و تجزیه ترکیب: فعل از ماده أتَی بمعنی «آورد» بوده و ثلاثی مجرد و صیغه جمع مذکر مخاطب میباشد. در ضمن مهموزالفاء و معتل اللام(ناقص) است که اینجا بخاطر صیغه امر حرف عله یاء افتاده است.
* بلاغت: در اینجا معنای ثانوی تعجیز مد نظر است. از حیث بیان، شیوه افزایش وضوح دلالت بر شریک نداشتنشان استفاده از کنایه میباشد چراکه اگر بصورت ساده به توحید خداوند و بطلان شرک اشاره میکرد با این قدرت و تبادر همراه نمی بود. جمله" فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ ..." كنايه است از نبود شركا، و نفى در جمله" أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ" را تاكيد مى‏كند. یعنی از حیث معانی چون مخاطب، مشرکان و مجرمان بوده و دارای ادعاهای کاذب بوده و در صدد انکار توحیدند فعل بصورت طلبی و امر بیان شده تا کذب آنها و توحید پروردگار اثبات شود. اینجا فعل امر چون دال بر الزام انجام کار میباشد و بوسیله قرینه ماقبل که مشرکان نمیتوانند الزام را به ظهور برسانند دلالت بر نقض این الزام داشته و معنای ثانوی تعجیز را میرساند. (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج19، ص642) (محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی، ابی القاسم ‏، كشاف، ج 4، ص 593)

## گفتار3 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « حاقة »

1. کلمه « هاؤُمُ » در آیه 19: " فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا كِتابِيَهْ "

* لغت و تجزیه ترکیب: «ها» اسم فعل امر بمعنى خُذ یعنی «بگیر» بوده و صیغه جمع مذکر مخاطب میباشد. همزه مابعد اش مثل کاف نشانگر خطاب است یعنی كلمه" هاؤم" امر به چند نفر است و به منزله" هاكم" میباشد.
* بلاغت: در اینجا معنای ثانوی پیروزی و سربلندی مد نظر است. از حیث بیان امر کرده به خواندن پرونده اعمالش زیرا اصحاب یمین بخاطر انجام اعمال هماهنگ با احکام خدا در روز قیامت سربلند و پیروز از امتحانات دنیایی بیرون آمده و معنای اصلی اینکه نامه عمل را بگیرید و بخوانید مد نظر نیست. از حیث معانی ظاهرا خطاب در جمله" هاؤُمُ اقْرَؤُا كِتابِيَهْ" به ملائكه باشد زیرا " فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا كِتابِيَهْ" اين امرى است كه نهى ندارد اين آيه شريفه و ما بعدش تا كلمه" خاطئون" بيان تفصيلى اختلاف حال مردم در روز قيامت است، پس این امر به فرشتگان میفهماند که توجه داشته بشید مردم اختلافى از حيث سعادت و شقاوت داشته و یکسان نیستند. (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج19، ص 666)

## گفتار4 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « معارج »

1. کلمه « اصْبِرْ» در آیه 5: " فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلًا "

* لغت و تجزیه ترکیب: فعل از ماده صَبَرَ بمعنی «شکیبایی کرد» بوده و ثلاثی مجرد و صیغه مفرد مذکر مخاطب میباشد. در ضمن از حیث ریشه سالم است. نیز صبر جميل صبرى است خالص كه در آن شايبه‏اى از بى‏تابى و شكايت نباشد.
* بلاغت: در اینجا معنای اصلی مد نظر میباشد و معنای ثانوی ندارد. " فَاصْبِرْ صَبْراً جَمِيلًا" از آنجا كه درخواست عذاب واقع از ناحيه سائل مورد نظر از روى استكبار و زورآزمايى بوده و تحمل شنيدن اين قسم سخنان بر رسول خدا (ص) گران بود، در اين جمله آن جناب را امر به صبر كرد، و صبر را به صفت جميل توصيف فرمود، و ، و در آيه بعدى اين دستور را تعليل كرده به اينكه آن روزى كه عذاب مورد سؤال در آن قرار دارد نزديك است. (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج 20، ص 9)

## گفتار5 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « نوح »

1. کلمه « أَنْذِرْ » در آیه 1: " إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى‏ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ"

* لغت و تجزیه ترکیب: فعل از ماده نَذَرَ بمعنی «از عواقب امر اورا آگاه کرد و برحذر نمود» بوده و ثلاثی مزید از باب إفعال و صیغه مفرد مذکر مخاطب میباشد. در ضمن از حیث ریشه سالم است.
* بلاغت: در اینجا معنای ثانوی حکایت و خبر دادن مد نظر است. جمله" أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ ..."، رسالت نوح را تفسير مى‏كند، در حقيقت تقدير كلام" و أوحينا اليه أن أنذر ..." است، يعنى ما نوح را به سوى قومش فرستاده و به وى وحى كرديم كه قوم خودت را قبل از اينكه عذابى اليم به سراغشان آيد انذار كن. از حیث بیان بصورت امر آورده تا بیان کند که نبی اکرم نیز بایستی انذار کند تا قومش به خطر نیفتد بنابر این بصورت حکایت بیان شده تا این معنا بصورت کامل به مخاطب منتقل شود. از حیث معانی اين سخن دلالت دارد بر اينكه قوم نوح به خاطر شرك و گناهان در معرض عذاب بوده‏اند، هم چنان كه از كلام آن جناب در آيه بعدى كه فرموده:" إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ"، نيز اين معنا استفاده مى‏شود، چون" انذار" به معناى ترساندن است، و ترساندن همواره از خطر محتملى است كه اگر هشدار و تحذير نباشد حتما مى‏رسد بهمین دلیل از ماده امر انذار استفاده نموده است. (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج 20، ص 40)

## گفتار6 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « جن »

1. کلمه « قُل» در آیه 1: " قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا إِنَّا سَمِعْنا قُرْآناً عَجَبا"

* لغت و تجزیه ترکیب: فعل از ماده قَوَلَ بمعنی «گفت» بوده و ثلاثی مجرد و صیغه مفرد مذکر مخاطب میباشد. در ضمن از حیث ریشه معتل العین (اجوف) است که هنگام امر حرف عله حذف می شود.
* بلاغت: در اینجا معنای اصلی مد نظر میباشد و معنای ثانوی ندارد. خداوند در اين آيه شريفه رسول گرامى خود را دستور داده كه داستانی که در ادامه آیات میاید را براى امتش نقل كند. و منظور از اينكه بگويد" به من وحى شده" اين است كه خدا به من وحى كرده، و مفعول كلمه" استمع" قرآن است، كه البته در ظاهر آيه نيامده، چون كلام بر آن دلالت داشته. و كلمه" نفر" به معناى جماعت است، كه شامل از سه نفر تا نه نفر مى‏شود، اين طور مشهور است. ولى بعضى گفته‏اند از سه تا چهل نفر را شامل مى‏شود. (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج 20، ص 59) (آلوسى، محمود بن عبدالله‏‏، روح المعانى، ج 29، ص 82)

## گفتار7 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « مزمل »

1. کلمه « ذَرْنِي » در آیه 11: " وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِيلا "

* لغت و تجزیه ترکیب: فعل از ماده وَذَرَ بمعنی «تنها گذاشت» و ثلاثی مجرد بوده و صیغه مفرد مذکر مخاطب میباشد. در ضمن معتل الفاء است که در امر حاضر فاء الفعل آن می افتد.
* بلاغت: در اینجا معنای ثانوی تهدید مد نظر میباشد. اين آيه تهديد كفار است، وقتى مى‏گوييم:" دعنى و فلانا- و يا- ذرنى و فلانا"، معنايش اين است كه بين من و او حائل مشو، و بگذار تا از او انتقام بگيرم. و مراد از" مكذبين صاحبان نعمت"، همان كفارى است كه در آيه قبلى نامشان برده شد، و يا حداقل رؤساى آنان است، از حیث بیان اگر در توصيف آنان بين صفت" مكذبين" و صفت" اولى النعمة" جمع كرد و از امر استفاده نمود براى اين بود كه اشاره كند به علت آن تهديدى كه متوجه ايشان كرد، چون تكذيب دعوت الهى از ناحيه افراد متنعم، كفران نعمت اوست، و جزاى كفران‏گرى سلب نعمت و تبديل آن به نقمت است. از حیث معانی در اين آيه التفاتى از غيبت" ربك"(آیه8) به تكلم" ذرنى"(آیه11) بكار رفته، و شايد وجه آن تشديد همان تهديد باشد، چون خداى سبحان با گفتن" ذرنى" تهديد را به خودش نسبت مى‏دهد. و آن گاه التفاتى ديگر به كار مى‏برد. و آن اين است كه سياق متكلم وحده" ذرنى" را به سياق متكلم مع الغير" ان لدينا"(آیه12) بر مى‏گرداند، تا عظمت خود را به رخ آنان بكشد. (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج 20، ص 104)

1. کلمه « اسْتَغْفِرُوا » در آیه 20: " وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ "

* لغت و تجزیه ترکیب: فعل از ماده غَفَرَ بمعنی «آمرزید» بوده و ثلاثی مزید باب استفعال و صیغه جمع مذکر مخاطب میباشد. در ضمن از حیث ریشه سالم است.
* بلاغت: در اینجا معنای ثانوی اطاعت مد نظر میباشد. از حیث بیان سوره مورد بحث را با امر به استغفار ختم نمود زیرا صیغه امر قدرت به توجه واداشتن مخاطب را بالا می برد تا بفهماند که هیچگاه از طاعت او بیرون نروید و در هر حال در مطیع باشید.و اينكه فرمود:" به درستى خدا غفور و رحيم است" اشعارى به وعده مغفرت و رحمت هم دارد، و بعيد نيست مراد از" استغفار" انجام مطلق طاعات باشد، چون طاعات وسائلى هستند كه با آن مغفرت خدا شامل حال آدمى مى‏شود، پس مى‏توان گفت: هر طاعتى استغفار است. از حیث معانی چون مردم مورد خطاب قرار گرفته اند و خالی الذهن می باشند نسبت به امر اطاعت جمله بدون تاکید آورده ولی بدنباله آن از ادات تاکید استفاده کرده تا افرادی هم که شک در رحمت و مغفرت دارند را شامل شود. (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج 20، ص 119)

## گفتار8 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « مدثر »

1. کلمه « فَكَبِّر » در آیه 3: " وَ رَبَّكَ فَكَبِّر "

* لغت و تجزیه ترکیب: فعل از ماده کَبَرَ بمعنی «بزرگ شمرد» بوده و ثلاثی مزید باب تفعیل و صیغه مفرد مذکر مخاطب میباشد. در ضمن از حیث ریشه سالم است.
* بلاغت: در اینجا معنای ثانوی دوام مد نظر میباشد. از حیث بیان در تفسير كشاف در معناى جمله" فكبر" گفته: حرف" فاء" بدين جهت بر سر كلمه آمده كه معناى شرط در آن خوابيده بوده، گويا فرموده:" هر طور كه باشد پس تكبير او را ترك مكن". از حیث معانی چون مخاطب پیامبر اکرم بوده و او الگوی مسلمین است پس به پیامبر فرموده تکبیر گوی تا بسبب الگو قرادادن دیگران پیامبر را ، تکبیر خداوند تأثیرگذار در آنان باشد. تکیه روى کلمه « رب » و مقدم داشتن آن بر « کبر » که دلیل بر انحصار است ، مسأله توحید را با ذکر دلیل در این عبارت کوتاه مطرح مى کند، چه جالب و پر محتوا است ، تعبیرات قرآن که در یک عبارت کوتاه اینهمه معنى بیان شده است . (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج 20، ص 125)

1. کلمه « فَطَهِّر » در آیه 4: " وَ ثِيابَكَ فَطَهِّر"

* لغت و تجزیه ترکیب: فعل از ماده طَهَرَ بمعنی «پاک کرد» بوده و ثلاثی مزید باب تفعیل و صیغه مفرد مذکر مخاطب میباشد. در ضمن از حیث ریشه سالم است.
* بلاغت: در اینجا معنای ثانوی ارشاد مد نظر میباشد. از حیث بیان اين عبارت كنايه است از اصلاح عمل. براى اينكه عمل آدمى به منزله جامه‏اى است براى جان آدمى كه حامل عقائد او است، چون ظاهر، عنوان و معرف باطن است، و در كلام عرب بسيار ديده مى‏شود كه از طهارت باطن و صلاح عمل به طهارت جامه كنايه مى‏آورند و اینجا ارشاد می کند فرد را تا از کیفر در امان باشد. از حیث معانی چون مخاطب پیامبر اکرم بوده و او رهبر جامعه اسلامیست، پس طهارت و پاکیزگى جسم و جان، از شرایط بایسته براى رهبران و مبلغان جامعه اسلامى و تأثیرگذار در موفقیت آنان می باشد. (آلوسى، محمود بن عبدالله‏، روح المعانى، ج 29، ص 117)

## گفتار9 : مفهوم شناسی اوامر در سوره « مرسلات »

1. کلمه « انْطَلِقُوا » در آیه 29: " انْطَلِقُوا إِلى‏ ما كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ "

* لغت و تجزیه ترکیب: فعل از ماده طلق بمعنی «منتقل گشت» بوده و ثلاثی مزید باب انفعال و صیغه جمع مذکر مخاطب می باشد. در ضمن از حیث ریشه سالم است. كلمه" انطلاق" به معناى روانه شدن و منتقل گشتن از جايى به جاى ديگر و بدون مكث است.
* بلاغت: در اینجا معنای ثانوی اخبار مد نظر میباشد. از حیث بیان اين آيه حكايت فرمانى است كه در يوم الفصل به ايشان داده مى‏شود، صاحب كلام خداى تعالى است بصورت حکایت آمده تا قطعی الوقوع بودن حادثه را بیان کرده و، به قرينه اينكه در آخر آيات مى‏فرمايد:" اگر نيرنگى داريد به كار ببريد" عجز تکذیب کنندگان در روز قیامت را نیز به تصویر میکشد. و مراد از جمله" آنچه همواره تكذيبش مى‏كردند" جهنم است. از حیث معانی مخاطب، انسان ها می باشند و کلام امری آمده تا تلنگری باشد به اینکه اگر شما انسانها هم مانند انسان های تکذیب کننده باشید سرانجامتان نیز آتش خواهد بود. امری آمده زیرا این یقظه و توجه دادن به این امر مهم در غیر امر وجود ندارد و بمعنای دقیق کلمه را نخواهد رساند. (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج 20، ص 247)

1. کلمه « كُلُوا » در آیه 43: " كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ "

* لغت و تجزیه ترکیب: فعل از ماده أکَلَ بمعنی «خورد» و ثلاثی مجرد بوده و صیغه جمع مذکر مخاطب میباشد. در ضمن مهموزالفاء است که در امر حاضر فاء الفعل آن می افتد.
* بلاغت: در اینجا معنای ثانوی اباحه مد نظر میباشد. از حیث بیان گويى خوردن و نوشيدن كنايه است از مطلق تنعم به نعمتهاى بهشتى و تصرف در آن، هر چند كه از مقوله خوردن و نوشيدن نباشد. و استعمال اين كنايه شايع است، هم چنان كه خوردن مال را كنايه مى‏گيرند از مطلق تصرف، مثلا مى‏گويند مال مردم را مخور، يعنى در آن تصرف مكن. از حیث معانی چون خطاب به تقوا پیشگان می باشد به جهت رحمت و مهربانی پروردگار نسبت به بندگان متّقی، لحن آیه بصورت امر از روی مهر و عطوفت است. (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج 20، ص 250)

1. کلمه « كُلُوا » در آیه 46: " كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ "

* لغت و تجزیه ترکیب: فعل از ماده أکَلَ بمعنی «خورد» و ثلاثی مجرد بوده و صیغه جمع مذکر مخاطب میباشد. در ضمن مهموزالفاء است که در امر حاضر فاء الفعل آن می افتد.
* بلاغت: در اینجا معنای ثانوی تهدید مد نظر میباشد. از حیث بیان از خطاب تهديدآميز استفاده کرده است که مى‏گويد هر چه دلت مى‏خواهد بكن، و يا هر چه از دستت بر مى‏آيد كوتاهى مكن، كه معنايش اين است كه هر كارى بكنى سودى به حالت ندارد، و اين نوع خطابها مخاطب را از اينكه از حيله‏هاى خود سود ببرد و در نتيجه به هدف خود برسد مايوس مى‏كند پس اينكه فرمود:" كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا": در حقيقت مى‏خواهد ايشان را مايوس كند از اينكه با خوردن و تمتع بردن بتوانند عذاب را از خود دفع كنند، وقتى نمى‏توانند جلو عذاب را بگيرند، هر چه دلشان مى‏خواهد از متاع قليل دنيا بخورند. و اگر در اين زمينه خصوص خوردن و تمتع را يادآور شد، براى اين بود كه منكرين معاد براى سعادت معنايى جز سعادت دنيا قائل نيستند، و جمله" إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ"، علت مطالب ما قبل را بيان مى‏كند، كه در آن امر مى‏كرد به اينكه بخوريد و تمتع ببريد كه از آن سودى نخواهيد برد، براى اينكه شما با تكذيب يوم الفصل، و تكذيب كيفر تكذيب‏گران، مجرم شديد، و جزاى مجرم خواه ناخواه آتش است. از حیث معانی چون مخاطب، منکران روز قیامت هستند خطاب بصورت امر آمده تا نشان دهد دلالت بر بی فایده بودن امر منکران ، بسیار آشکاراست که این درجه از وضوح در طرق دیگر مثل جمله خبری رسانده نمی شود. (طباطبايى، محمدحسين‏، ترجمه تفسیرالمیزان، ج 20، ص 250)

# نتیجه

نتیجه ی کلی بدست آمده از این مقاله که در جواب « امر در جزء بیست و نهم قرآن از منظر بلاغی در چه معانی ثانوی ای استعمال شده و چه هدفی را دنبال میکند؟» داده میشود عبارت است از اینکه کلام قرآن کریم خصوصا اسلوب های امر آن دارای معانی اصلی و ثانوی بسیاری می باشند و نمی توان بدون دانستن آن معانی درک صحیحی از کلام الله و مراد متکلم داشت پس باید نگاه عمیقی بویژه توسط علم بلاغت به این الفاظ داشته باشیم و اگر از این اوامر تفسیری کنیم بدون بررسی معانی آن، قطعا دچار خطا و آسیب جدی هم به خود هم به شریعت خواهیم شد. در ضمن، معانی ثانوی ای که از بررسی این آیات حاصل شد عبارتند از اباحه، لایق بودن، تعجیز، پیروزی و سربلندی، تهدید، اطاعت، دوام، ارشاد و اخبار که نتیجه جزیی این مقاله محسوب میشود.

# منابع و مآخذ

1. الهاشمی، احمد، جواهر البلاغه، حوزه علمیه قم مرکز مدیریت، 13، 1398، قم
2. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، 5، 1390، تهران
3. محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی، ابی القاسم، الکشّاف، دارالاحیاء التراث العربی، 2، 1429هـ، بیروت
4. علامه مصطفوی، التحقیق، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، 3، 2009م، بیروت
5. نرم افزار نور
6. مسعود بن عمر التفتازانی، سعدالدین، مطول، هجرت، 1، 1391، قم
7. احمد بن محمد بن علی القمری الفیومی، مصباح المنیر، هجرت، 3، 1425هـ، قم
8. طباطبایی، سید محمد رضا، صرف ساده، دارالعلم، 93، 1396، قم
9. سایت ابر نور(<https://abrenoor.ir/>)
10. آلوسى، محمود بن عبدالله‏، روح المعانی، دار الکتب العلمیه، 1، 1415ه ق، بیروت